

علاء ان صادق
دست مبرهن

فردا جان بر آن
باز

صبر است که در
بهر آن

از زبان رس خورشید
در دستان را در آن

دهر
سرمه

که کجاست که مرا
سنگ میفرستد نه بالعیس

از درد پانچ که
فردا اگر زنده و اگر نه

کف دست زخمی
کولتیه است

که کف دست زخمی
در از طبیب لدم

محص زخمی که
بزرگتر است